

روابط افغانستان و پاکستان، فرصت‌ها و تهدیدها

آصف جوادی^۱

چکیده

رابطه سیاسی افغانستان و پاکستان از آغاز برپایه بی‌اعتمادی و طمع‌ورزی ایجاد شد. هردو کشور در رژیم‌های گوناگون حاکم بر این دو کشور، در پی ایجاد فرصت مشترک نبوده‌اند بلکه از اندک فرصت‌های موجود نیز برای تهدید رقیب استفاده کرده‌اند. در این میان دو عامل شتابزای بحران مرزی، مسأله پشتونستان و خط دیورند، همواره زمینه را برای منازعه و چالش‌های گاه و بیگاه مرزی بیش از عوامل دیگر فراهم کرده است. در این نوشته نخست سیر تاریخی و فراز و فرود رابطه سیاسی دو کشور مرور و در پایان پیشنهادهایی برای ترمیم و بازسازی آن ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی: افغانستان، پاکستان، تروریسم، روابط سیاسی، مرز دیورند

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، روش ساختار-کارگزار است. این روش از آن رو برگزیده شد که فراز و فرود رابطه سیاسی افغانستان و پاکستان بر پایه ساختار سیاسی-اجتماعی بیمار و قبيله ای هردو کشور در سایه خواست‌ها و به سخن دیگر هواها و هوس‌های کارگزاران حکومتی شکل گرفته است. به دلیل شکل نگرفتن فرهنگ سیاسی فعال، نبود جامعه مدنی، مشارکت سیاسی و درمجموع شکل نگرفتن دولت مدرن در افغانستان، هیچ گاه از مردم دو کشور و حتی از مردم نوار مرز دو کشور که متغیر اصلی در قبض و بسط روابط دو کشور به شمار می روند، نظرخواهی و رایزنی نشده است. اگر برخی از مردم دو کشور گاهی در برابر برخی رویدادهای این چینی، واکنش نشان داده‌اند و مرده باد و زنده باد گفته‌اند، براساس تحریک احساسات قومی و سفارش عناصر حکومتی بوده است.

مقدمه

از آغاز شکل گیری کشور پاکستان (۱۹۴۷م.) در همسایگی افغانستان، تاکنون این دو کشور، به رغم پیوندهای استوار فرهنگی و تاریخی و مرز مشترک طولانی، نتوانسته‌اند در روابط و مناسبات سیاسی خود به یک توافق اصولی و قابل قبولی برای حل و فصل اختلافات ارضی و مرزی خود برسند که منافع ملی متعارف هردو کشور در پرتو آن تأمین و تضمین شود. از این رو روابط دو کشور همواره با گسست و پیوست و فراز و فرود رو به رو بوده است. کارگزاران سیاسی و دولتی هردو کشور از هر فرصت و موقعیت مشروع و نامشروع پدید آمده برای افزایش سلطه و عمق استراتژیک و کاهش قدرت و منافع رقیب خود استفاده کرده‌اند. این شیوه ناصواب و نامبارک افزون بر تحمیل هزینه‌های مادی و حیثیتی برای در کشور، بر بینش و انسان شناسی مردم دو کشور نیز تأثیر منفی گذاشته و یک نوع بدبینی و بدگمانی عمیقی را به وجود آورده است. در این مقاله در گام نخست نگاه کوتاهی به فراز و فرودهای روابط سیاسی دو کشور از آغاز تا دهه‌های پسین (زمان ریاست جمهوری حامد کرزی) انداخته و پس از آن تهدیدها و فرصت‌های مشترک هردو کشور همسایه یادآوری می‌شود.

رابطه سیاسی افغانستان و پاکستان در دوره ظاهرخان

رابطه سیاسی افغانستان و پاکستان را در سه دهه پایانی سلطنت ظاهرشاه می توان به سه دوره تقسیم کرد:

الف- دوره نخست وزیری شاه محمود خان

در پایان جنگ دوم جهانی وقتی انگلیس آمادۀ خروج از شبه قاره هند شد، براساس طرح

لرد مونت باتن، تقسیم هند در سال ۱۹۴۷م. به کشورهای هندوستان و پاکستان اعلام گردید. براساس این طرح سرزمین‌های قبلی افغانستان که برپایه قراردادهای گوناگونی، در پایان سده نوزدهم به این سو، به هند انگلیسی پیوسته بود به پاکستان تعلق گرفت و سرنوشت پشتون‌ها در ماورای مرز دیورند که افغانستان و پاکستان را جدا می‌کرد، از نظر دولت افغانستان همچنان حل نشده ماند. (گودوین ۸۳ص ۸۳)

هنگامی که پاکستان به صورت یک کشور مستقل اظهار وجود کرد، شاه محمودخان، عموی پادشاه در نظام سلطنتی ظاهرخان، نخست وزیر افغانستان بود و در پاکستان نوبنیاد، محمدعلی جناح قدرت را در دست گرفت. متأسفانه بر اثر کوتاه فکری حاکمان سیاسی دو کشور پایه روابط افغانستان و پاکستان از آغاز برپایه بی‌اعتمادی بنا نهاده شد. (فلاح زاده ۸۵ص ۶۵) زیرا افغانستان با تشکیل کشوری به نام پاکستان و پیوستن ایالت‌های سرحد و بلوچستان به این کشور مخالف بود. به همین دلیل در هنگام طرح درخواست عضویت پاکستان در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در سی‌ام سپتامبر ۱۹۴۷م. تنها حسین عزیز، نماینده افغانستان در سازمان ملل متحد، رأی مخالف را به صندوق ریخت و گفت:

«نمی‌توانیم استان شمال غربی را به عنوان بخشی از خاک پاکستان به شمار آوریم، مادامی که به مردم آن خطه فرصتی به دور از هرگونه نفوذ- تکرار می‌کنم بری از هرگونه نفوذ- برای تعیین آزادانه وضعیت خود دایر بر مستقل بودن یا پیوستن به پاکستان داده نشد ه است.» (بهمنی قاجار ۸۲ص ۵۶)

اگرچه در پایان سال ۱۹۴۷م. نجیب الله، وزیر آموزش و پرورش افغانستان به کراچی رفت و با محمدعلی جناح، رئیس جمهور پاکستان، در این باره مذاکره کرد و جناح وعده داد، که در وضعیت نیمه آزاد مناطق قبایل نشین تغییری روی نخواهد داد، اما اختلافات اصلی در میان دو کشور به جا ماند و چون در ماه مارس سال ۱۹۴۹م. حکومت پاکستان، منطقه قبایل نشین را جزء جدایی‌ناپذیر پاکستان اعلام کرد، حکومت افغانستان این ادعا را نقض وعده محمدعلی جناح شمرده و اعتراض کرد. (فرهنگ ۸۵ص ۷۲۶) شاه محمود، نخست وزیر وقت افغانستان، با ایراد بیانیهای در بیست و یکم مارس ۱۹۴۹م. در شهر جلال‌آباد، این اقدام پاکستان را محکوم و ازدولت آن کشور خواست تا حقوق پشتون‌ها را در آن سوی مرز دیورند به رسمیت بشناسد. وزارت خارجه افغانستان در بیست و چهارم مارس ۱۹۴۹م. در واکنش به ادعای این کشور با انتشار اعلامیه‌ای تصمیم پاکستان را برخلاف تعهدات قبلی محمدعلی جناح، زمامدار آن کشور خواند. (فیاض ۸۷ص ۱۰۱)

موضع‌گیری‌های مقامات دو کشور همواره با واکنش طرف مقابل مواجه و باعث تیرگی

روابط می‌شد و گاهگاهی برخوردهای فیزیکی نیز میان دو کشور به وجود می‌آمد. هوآپیماهای پاکستانی، در دوازدهم ژوئیه ۱۹۴۹م. قریه مغلگی را در جنوب افغانستان، بمباران کرد. (فرهنگ ۸۵ ص ۷۲۶) در این بمباران که بیست و سه نفر از مردم بی‌گناه به قتل رسیدند، احساسات مردم افغانستان به شدت جریحه دار شد. این عمل پاکستان روابط دو کشور را به شدت بحرانی کرد و باعث شد افغانستان دست به اقداماتی بزند. مجلس افغانستان در چهارم تیرماه (سرطان) ۱۳۲۸ش. معاهده دیورند را باطل اعلام کرد. (بهمنی قاجار ۸۲ ص ۵۵)

در نوروز ۱۳۲۹ش. توطئه‌ای برضد شاه محمودخان، نخست وزیر افغانستان، به وقوع پیوست که نوک پیکان اتهام در این مسأله نیز به سوی پاکستان نشانه رفت. در مهرماه (میزان) ۱۳۲۹ش. به دنبال شورش محمدایوب خان، دولت پاکستان، افغانستان را متهم به تجاوز به خاک پاکستان و کمک به ایوب خان کرد، اتهامی که از سوی افغانستان به شدت تکذیب گردید. در اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ش. تظاهرات شدیدی در برابر سفارت پاکستان در کابل روی داد و سفارتخانه آن کشور، از سوی افغان‌ها سنگباران شد. (بهمنی قاجار ۸۲ ص ۵۵)

محمدعلی جناح، بنیانگذار و نخستین رئیس جمهور دولت پاکستان، اندکی پس از تشکیل آن کشور درگذشت و جانشین او، لیاقت علی خان در سال ۱۹۵۱م. به دست یک نفر افغان مهاجر از بزرگان قبیله زدران به قتل رسید. این حادثه می‌توانست موجب بروز بحران شدیدی در روابط دو کشور گردد، اما به زودی معلوم شد که محرک قاتل، عوامل پاکستان بوده‌است، نه دولت افغانستان. (فرهنگ ۸۵ ص ۷۴۹)

در سال ۱۳۳۱ش. دولت پاکستان سعی در بهبود و بازسازی روابط خود با افغانستان کرد و دولت افغانستان هم که از قطع روابط اقتصادی به رنج و زحمت افتاده بود، به این اقدام پاکستانی‌ها روی خوش نشان داد. در این سال «کلنل شاه» به عنوان سفیر پاکستان به کابل اعزام و سفارتش از سوی کابل پذیرفته شد. بدین ترتیب روابط دیپلماتیک دو کشور به سطح سفیر ارتقا یافت. (بهمنی قاجار ۸۲ ص ۵۶)

ب- دوره نخست وزیری داوودخان

زمانی که داوودخان به نخست‌وزیری افغانستان رسید، روابط افغانستان را با پاکستان بیش از پیش با چالش و بحران روبه‌رو ساخت. داوودخان پس از رسیدن به مقام نخست وزیری، در نخستین بیانیه‌ای که از رادیو پخش شد از آزادی پشتونستان نام برد و بدین ترتیب مسأله پشتونستان را به عنوان محور اصلی سیاست دولت خود اعلام کرد. او روابط سیاسی و اقتصادی نزدیکی با شوروی پیشین برقرار و تلاش کرد حمایت روس‌ها را در

مسأله پشتونستان جلب کند. پاکستان هم در این سال‌ها شاهد تغییرات و تحولات زیادی بود و از حالت یک کشور بی‌طرف در صحنه سیاست بین‌الملل درآمده و به حلقه متحدان غرب پیوسته‌بود. در سال ۱۹۵۵م. به پیمان بغداد که پیمانی بین ایران، عراق، ترکیه و انگلستان برای دفاع در برابر شوروی پیشین بود، ملحق گردید. (بهمنی قاجار ۸۲ ص ۶۲)

وقتی دولت پاکستان در سال ۱۹۵۵م. تصمیم گرفت تا با ادغام بخش‌های ناحیه غربی پاکستان، یک واحد کشوری، تحت عنوان پاکستان غربی به وجود آورد. دولت افغانستان این مسأله را به عنوان اقدامی برضد آزادی‌های داخلی مردم پشتون ایالت‌های سرحد و بلوچستان تفسیر کرد و این کنش دولت پاکستان را تجاوز به منافع ملی افغان‌ها دانست. دولت افغانستان در واکنش به این اقدام پاکستان واکنش نشان داد و روابط دوکشور به شدت تیره و بحرانی گردید. داوودخان، نخست وزیر افغانستان، در اعتراض به اقدام دولت پاکستان در تاریخ هشتم فروردین ۱۳۳۴ش. بیانیه پرشوری خطاب به ملت افغانستان صادر کرد و ضمن محکوم کردن عمل پاکستان بار دیگر تأکید کرد که به هیچ وجه بخش‌هایی از پشتونستان را جزء خاک پاکستان نمی‌شمارد. پس از صدور بیانیه نخست وزیر افغانستان، مردم کابل که احساسات شان به شدت تحریک شده بود، در نهم فروردین همین سال، به سفارت پاکستان در کابل ریختند و پرچم پاکستان را از بام سفارتخانه به زیر آوردند، آتش زدند و پرچم پشتونستان را به جای آن به اهتزاز درآوردند. بعد از آن حملات همانندی به کنسولگری‌های پاکستان در قندهار و هرات صورت گرفت و در ادامه آن، مردمی که به گمان افغان‌ها، پنجابی بودند، به کنسولگری افغانستان در پیشاور حمله کردند و با پرچم افغانستان همان کردند که با پرچم پاکستان شده بود. بر اثر این وقایع، روابط میان افغانستان و پاکستان بیش از پیش تیره و سرانجام روابط سیاسی دوکشور قطع شد. دولت افغانستان پس از این مسأله در صدد جنگ با پاکستان برآمد و داوود خان در این راستا، فرمان آماده‌باش نظامی صادر کرد. (بهمنی قاجار ۸۲ ص ۶۲)

تاریخ روابط سیاسی پاکستان و افغانستان روایتگر رویدادهایی است که تعامل دو کشور را از جهات گوناگون تحت تأثیر قرار داده است و بیانگر این واقعیت است که دوکشور همواره در تلاش بوده‌اند با فراهم کردن فرصت در راستای تضعیف دیگری و تأمین منافع خود قدم بردارند و هرگاه در تنگناها و بن‌بست‌های سیاسی گیر کرده‌اند، راه گفت‌وگو را در پیش گرفته‌اند، تا بتوانند در یک فضای آرام فرصت تازه‌ای برای ضربه زدن به دیگری پیدا کنند که چنین رویکردی برخلاف حسن همجواری بوده است. متأسفانه دوکشور در برخورد با یک دیگر سیاست فرصت طلبی را در پیش داشته‌اند. در دوره نخست وزیری داوود خان پس از آن که تنش‌های موجود به شدت بر روابط دو کشور سایه افکنده بود و

دو همسایه را تا سرحد جنگ و برخورد نظامی نزدیک ساخته بود. با روی آوردن به مذاکره، روابط دو کشور بهبود نسبی پیدا کرد. در سال ۱۳۳۵ ش. پادشاه افغانستان از جنرال اسکندر میرزا، رئیس‌جمهور پاکستان دعوت کرد تا به کابل بیاید و رئیس‌جمهور پاکستان نیز این دعوت را پذیرفت و در شانزدهم مردادماه ۱۳۳۵ ش. به کابل آمد. داوودخان، نخست‌وزیر افغانستان، نیز در سوم آذرماه ۱۳۳۵ ش. به کراچی رفت و مذاکرات مفصلی با مقامات پاکستانی انجام داد. در این سفر مقامات پاکستانی انعطاف بیشتری نشان دادند و به داوودخان فرصت دادند تا مسأله پشتونستان را تا آن‌جا که می‌خواهد پیش بکشد. دولت پاکستان حتا حاضر شد تا در بیانیه مشترک نخست وزیران دو کشور از مسأله پشتونستان به عنوان مشکل سیاسی بین دو کشور نام برده شود. در این بیانیه آمده بود:

«مذاکرات صمیمانه طرفین ثابت نمود که این مذاکرات برای فهمیدن نظریات یک‌دیگر در باب پشتونستان که موضوع مذاکرات بین صدراعظم افغانستان و اولیای امور پاکستان بوده، اساساً مفید بوده است و حکومت‌های هر دو کشور آرزو دارند مساعی خویش را برای رفع اختلافات فی‌مابین دو مملکت به وسیله مذاکرات دوستانه ادامه دهند.» (بهمی قاجار ۸۲ ص ۶۴)

بحران ایجاد شده بین دو کشور با مذاکراتی که انجام شد، کاهش نسبی پیدا کرد و زمینه برای گفت و گوهای دوسویه برای بیرون رفت از تنش میان دو کشور، فراهم گردید. پس از مذاکرات طولانی، سرانجام حکومت افغانستان مجبور شد بیرق پاکستان را توسط هیأت مشترک دو کشور بر فراز سفارت پاکستان در کابل و کنسولگری آن کشور در جلال‌آباد برافرازد و در مقابل پرچم افغانستان با تشریفات همانند بر کنسولگری آن کشور، در پیشاور برافراشته شد.

مذاکرات برای رفع خصومت میان دو کشور جریان پیدا کرد اما دوطرف با بدبینی نسبت به یک دیگر نگرسته و همواره در صدد مغلوب کردن طرف مقابل بودند. از این رو است که به دنبال حل مسأله پرچم، حکومت افغانستان، نشست بزرگان (لوی جرگه) را در سال ۱۹۵۵ م. در کابل برگزار و موضوع پشتونستان را با خریداری جنگ‌افزار برای تقویت ارتش، پیشنهاد کرد. اعضای جرگه به صورت فرمایشی انتخاب و به ریاست محمدگل مومند، یکی از قوم‌گرایان پشتون، از بیستم تا بیست‌وپنجم نوامبر در کابل ادامه داشت و پیشنهادهای حکومت را در پیگیری مسأله پشتونستان با تمام وسایل ممکن، حتا به دست آوردن سلاح و مهمات نظامی از هر کشوری که میسر شود تصویب کرد. (فرهنگ ۸۵ ص ۷۴۱)

در دوره نخست وزیری ده‌ساله داوودخان، حدود سه‌سال این دوره، مذاکره به جای

مخاصمه در روابط سیاسی دوکشور حاکم شد و تلاش‌هایی برای پایان دادن به چالش‌های سیاسی بین دوکشور صورت گرفت. در سال‌های ۱۹۵۵ و ۱۹۵۸ امکانات واقعی برای یافتن راه حل سیاسی میان دوکشور وجود داشت، زیرا پس از حل‌شدن مسأله بیرق، زمامداران پاکستان، اسکندر میرزا و سهروردی، در سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ م. در فضای مناسب‌تری به کابل مسافرت کردند و داوودخان در سال ۱۹۵۶ به کراچی و در سال ۱۹۵۸ م. به واشنگتن رفت و در این باره گفت وگو کرد. اما هردو کشور با پافشاری بر مواضع گذشته خود این فرصت مناسب را از دست دادند. در سمت پاکستان، حمایت کشورهای غربی خصوصاً آمریکا در سخت‌گیری آن دخیل بوده است، اما در سمت افغانستان افزون بر تحریکات روسیه و هند، هردو به خرابی روابط سیاسی افغانستان و پاکستان علاقه مند بودند. (فرهنگ ۸۵ ص ۷۵۰)

بر اثر برخورد بین دو نفرزمیندار و خان محلی، که یکی از سوی افغانستان و دیگری از طرف پاکستان حمایت می‌شدند، این دوره آرامش نسبی در سال ۱۹۶۱ م. پایان یافت. افزون بر این در ماه اکتبر ۱۹۶۱ زد و خوردهایی در منطقه مرزی، کنر و باجور روی داد. در یکی از این برخوردها، افراد شبه نظامی افغانستان که به عنوان شرکت در جرگه قومی از مرز گذشته و به باجور رفته بودند، مورد حمله قبایل طرفدار پاکستان قرار گرفتند. پس از آن که در حدود پانصد نفر از آنان کشته شدند به افغانستان بازگشتند. قبایلیان پاکستانی برای تعقیب آنان به خاک افغانستان داخل و تا کرانه رودخانه کنر پیش رفتند. پاکستان تلاش کرد از این ماجرا به سود خود بهره برداری کند و دولت افغانستان را به دخالت در امور پاکستان متهم و از طریق مجامع بین‌المللی این کشور را تحت فشار قرار دهد. حکومت پاکستان نمایندگان رسانه‌های بین‌المللی را در منطقه‌ای که زد و خورد در آن روی داده بود، برد و اسلحه، مهمات، وسایل و اسیران افغانی را به اصحاب رسانه نشان داد. در حالی که این حوادث در منطقه قبایلی باجور در جریان بود و جنگ تبلیغاتی موجود میان دوکشور شکل اعلامیه نظامی کشورهای در حال جنگ را به خود گرفته بود، دولت پاکستان در ماه آگوست ۱۹۶۱ م. فرمان بسته شدن کنسولگری‌ها و نمایندگی‌های بازرگانی افغانستان را در پیشاور و کویت به عنوان دخالت کارمندان آن در امور داخلی پاکستان صادر کرد. در پاسخ به این کنش، افغانستان نیز در یادداشتی در سی‌ام آگوست همان سال، پاکستان را به قطع رابطه سیاسی تهدید کرد و چون پاکستان بر تصمیم خود پافشاری کرد، افغانستان در سوم سپتامبر مرز را بست و به دنبال آن رابطه سیاسی اش را با پاکستان قطع کرد. (فرهنگ ۸۵ ص ۷۵۲)

داوودخان در دوره نخست وزیری خود بیش از هر حاکم دیگر مسأله پشتونستان را مطرح

کرد، در این دوره چندسالی روابط عادی بین دو کشور وجود داشت اما بیشتر دوره نخست وزیری داوودخان، به کنش و واکنش سپری شد. اوضاع رو به بهبودسیاسی افغانستان و پاکستان چندان به طول نیانجامید و با تغییر اوضاع در پاکستان وارد دوره جدیدی شد. وقتی جنرال ایوبخان در ۱۹۵۸م. با نخستین کودتای نظامی برضد اسکندرمیرزا در پاکستان، قدرت را به دست گرفت، دولت مردان افغانستان در بُهت و حیرت فراوانی فرورفتند، زیرا همه رهبران حکومت جدید پاکستان پشتون بودند و به این ترتیب افغانستان دیگر بهانه و دست آویزی برای پایمال شدن حقوق پشتونها نداشتند و باید در مورد مسأله پشتونستان روش جدیدی را در پیش می گرفتند، ازسوی دیگر ایوبخان سیاستی مخالف اسکندرمیرزا را در پیش گرفته بود و از هرگونه انعطاف در مسأله پشتونستان خود داری می کرد. (بهمنی قاجار ۸۲ص ۶۶)

ج- دوره مشروطیت دوم

رهبران سیاسی افغانستان در دوره مشروطیت، سیاست ملایم تری نسبت به پاکستان در پیش گرفتند و تلاش کردند روابط افغانستان با پاکستان به حالت عادی برگردد. بلوای پشتونستان، بعد از استعفای محمد داوودخان از نخست وزیری، به هردلیلی که بود، فروکش کرد، پاکستان و افغانستان باردیگر به روابط عادی روی آوردند. (فیاض ۸۷ص ۱۲۱) دولت ایران نیز تلاش های گسترده ای برای بهبود روابط پاکستان و افغانستان انجام داد تا بتواند با ایفای نقش میانجی به عادی سازی روابط افغانستان و پاکستان کمک کند. در بیست و پنجم اسفند ماه ۱۳۴۱ش. عباس آرام، وزیر خارجه ایران، در نامه ای به دکتر محمدیوسف، نخست وزیر افغانستان، از او خواست تا دیدگاه های خود را در باره آشتی با پاکستان، به اطلاع وزیر خارجه ایران برساند. آقای محمد ذوالفقاری، سفیر ایران در کابل، این نامه را به دکتر یوسف داده و از او خواست تا با دقت بیشتری نسبت به سلف خود در باره رابطه با پاکستان برخورد کند. (بهمنی قاجار ۸۲ص ۷۹) تلاش های ایران، دو طرف را واداشت تا برای رفع اختلافات راه گفت و گو را در پیش گرفته و میانجی گری ایران را قبول کنند. در پایان ماه مه، میانجی گری شاه ایران از سوی افغانستان پذیرفته و هیأتی به ریاست سید قاسم رشتیا، وزیر فرهنگ و اطلاعات افغانستان، به تهران فرستاده شد. این هیأت زیر نظر شاه ایران با هیأت پاکستانی به ریاست ذوالفقار علی بوتو، وزیر خارجه آن کشور، درباره حل اختلافات دو کشور مذاکره و در پایان گفت و گوی کوتاه اما قاطع، موافقت کردند، رابطه سیاسی و حمل و نقل را دوباره از سر بگیرند اما اختلافات دو کشور درباره پشتونستان به جای خود باقی ماند و دو طرف توافق کردند تا این مسأله بر روابط شان در موارد دیگر اثر منفی نگذارد. (فرهنگ ۸۵ص ۷۷۵)

مذاکرات دوکشور که در ماه مه سال ۱۹۶۳م. در تهران انجام شد، کمک فراوانی به بهبود روابط دوکشور کرد. هیأت‌های دوکشور توافق کردند، تبلیغات خصمانه در باره مسأله پشتونستان را از رسانه‌های گروهی خود ممنوع کنند، سفارت‌ها، کنسولگری‌ها و نمایندگی‌های بازرگانی مانند گذشته بازگشایی شود. هر دو کشور پذیرفتند که مسأله مرز دیورند و پشتونستان از دیگر مسایل مربوط به روابط سیاسی، اقتصادی و تجاری دوکشور، جدا باشد. (فیاض ۸۷ص ۱۵۵)

روابط سیاسی افغانستان و پاکستان در دوره مشروطیت دوم (۱۹۶۳ تا ۱۹۷۳) یک دوره نسبتاً آرامی را سپری کرد. اما با سقوط نظام چهل ساله سلطنتی ظاهرشاه و به قدرت رسیدن داوودخان، روابط سیاسی افغانستان و پاکستان بار دیگر رو به سردی و تنش رفت.

روابط سیاسی دوکشور در دوره رئیس جمهوری داوودخان

داوودخان پس از کودتای آرام سال ۱۳۵۲ش. تلاش‌ها و فعالیت‌هایی را که در دوره مشروطیت دوم برای بهبود روابط دوکشور افغانستان و پاکستان صورت گرفته بود، نادیده انگاشت و تیرگی بر روابط افغانستان و پاکستان سایه افکند. روابط سیاسی افغانستان و پاکستان که در دوره مشروطیت به سوی عادی شدن گرایش داشت، پس از اعلام نظام جمهوری، تیره شد. اعضای پرچمی حکومت اصرار داشتند که دولت شکل ادعای خود را از مطالبه حق تعیین سرنوشت برای مردم نوار مرز، به تقاضای ادغام مناطق موردنظر به افغانستان تبدیل کند. اگرچه رئیس دولت در برابر این پیشنهاد مقاومت کرد، اما گستره ادعا از حقوق پشتون‌ها به حقوق پشتون‌ها و بلوچ‌ها توسعه یافت که حل آن را مشکل‌تر می‌کرد. در همین زمان کنفرانس سران کشورهای اسلامی در لاهور برگزار گردید که موضوع بحث آن اشغال شهر بیت المقدس توسط اسرائیل بود. داوودخان از شرکت در این کنفرانس خود داری کرد و عبدالرحمان پژواک را برای شرکت در کنفرانس به لاهور فرستاد. پژواک در سخنرانی خود پس از اظهار نظر درباره موضوع مورد بحث، مسأله اختلاف افغانستان و پاکستان را طرح و توجه شرکت‌کنندگان را به شورش بلوچ‌ها، جلب کرد. (فرهنگ ۸۵ص ۸۹۷) البته در واکنش به اقدامات داوودخان، پاکستان نیز دست به تلافی جویی زد. در زمان داوودخان، جنبش‌های اسلامگرا (در سال ۱۳۵۳) در کابل دست به کودتای ناکام زدند، دولت تصمیم گرفت تا کودتاچیان را دستگیر کند. رهبران جنبش اسلامی پس از شکست کودتا، به پاکستان فرار و از سوی آن کشور استقبال شدند. (طنین ۸۴ص ۱۷۹)

داوودخان تلاش کرد اختلافات افغانستان و پاکستان را جهانی کند از این رو در هفتم

سپتامبر ۱۹۷۴م. نامه‌ای به کورت والدهایم، دبیرکل سازمان ملل متحد، فرستاد تا به ستم‌هایی که دولت پاکستان نسبت به آزادیخواهان بلوچ می‌کند توجه بیشتر کند. نامه داوودخان، خشم ذوالفقارعلی بوتو را برانگیخت و باعث شد تا او نیز پاسخی به دبیرکل سازمان ملل ارسال کند. (بهمنی قاجار ۸۲ص ۹۱)

تنش‌ها و چالش‌های فرسایشی، هردوکشور را خسته کرده بود، ازاین رو نشانه‌های بهبود روابط دوکشور در سال ۱۳۵۵ش. آشکارشد. آغازسال ۱۳۵۵ مصادف بود با سیل و زلزله شدید در افغانستان که تأثیر جهانیان را برانگیخت. بوتو در اعلامیه رادیویی با دولت و مردم افغانستان ابراز همدردی و کمک کرد. پس از بیانیه نخست‌وزیر پاکستان، وزارت امور خارجه افغانستان در هفدهم اردیبهشت ماه اعلامیه‌ای صادر کرد:

«ازچندی به این سو ملاحظه می‌شود که حکومت پاکستان تبلیغات رادیویی خود را علیه افغانستان تخفیف داده و همدردی‌هایی در حوادث سیلاب و زلزله اخیر افغانستان به عمل آورده است که حکومت افغانستان آن را یک گام مثبت تلقی می‌کند و بنابراین حسن نیت، و برای حل مسأله ذات‌البین، از طرف محمد داوود، رئیس دولت، به کاردار سفارت افغانستان در پاکستان هدایت داده شد تا از بوتو دعوت به عمل آورد که به افغانستان سفر کند.»

ذوالفقارعلی بوتو این دعوت را پذیرفت و در هفدهم ژوئیه ۱۹۷۶م. وارد کابل شد، چهار روز در افغانستان اقامت کرد. در مدت چهار روز اقامت رهبر پاکستان در افغانستان، مذاکراتی میان او و مقامات افغانستانی انجام شد که در هیچ کدام آن، نامی از پشتونستان به میان نیامد و بدین ترتیب روابط دوکشور رو به بهبود گذاشت و از تنش موجود کاسته شد. دوماه پس از سفر بوتو، داوودخان به پاکستان رفت و دراین سفرها گام‌های مثبتی برای عادی شدن روابط دوکشور برداشته شد. تاریخ روابط افغانستان و پاکستان نشان می‌دهد تلاش‌های زیادی برای بهبود روابط دوکشور صورت گرفته است، اما این تلاش‌ها پایان بخش اختلافات نبوده است. این بار هم گام‌هایی که برای بهبود روابط سیاسی دوکشور برداشته شده بود، پس از کودتای نظامی ژنرال ضیاء الحق به بن‌بست رسید. اگرچه کودتای ضیاء الحق مانع شد تا این موافقتنامه‌ها اجرا شود، اما اثر سوئی هم بر روابط رو به بهبود دوکشور نگذاشت. رهبر نظامی پاکستان در اکتبر ۱۹۷۷ م. از کابل دیدار کرد، داوودخان نیز در آوریل ۱۹۷۸م. از پاکستان بازدید کرد. (بهمنی قاجار ۸۲ص ۹۴)

روابط افغانستان و پاکستان در دوره کمونیست‌ها

پس از کودتای نظامی طرفداران شوروی پیشین در افغانستان، پاکستان که از سرنگونی

داوودخان خرسند شده بود در صدد تعامل با حکومت جدید در افغانستان برآمد و پس از گذشت یازده روز از کودتای هفتم اردیبهشت (ثور) ۱۳۵۷م. در افغانستان، رژیم ترکی را به رسمیت شناخت. (فیاض ۸۷ ص ۱۴۳) اما این خوش‌بینی پاکستان دیری نپایید زیرا در نخستین روزهای پیروزی کودتا، سفیران کشورهای مختلف با رهبران حزبی و دولتی در کابل دیدار می‌کردند. در این میان سفیر پاکستان در کابل، خیلی فعال بود. او پس از دیدار با رهبران، همه روزه با وزیران مختلف ملاقات می‌کرد. او می‌خواست دیدگاه‌های رهبران حزبی و دولتی کابل را در باره مرز دیورند و پشتونستان در روابط آینده با پاکستان بداند. البته در مجموع به او فهمانده شد که رهبران جدید افغانستان در باره مسایل یادشده، نسبت به حکومت داوودخان نه تنها جدی‌تر، بلکه برسر این گونه مسایل حتا گفت و گو هم نمی‌کند. (کشمندج ۲ ص ۳۵۹)

پیامدهای مواضع تند و افراطی کودتاگران که قدرت را در افغانستان تصاحب کرده بودند، بدون در نظر داشت واقعیت‌های موجود، دامنگیر خود افغانستان شد. رژیم ترکی که از باده پیروزی سرمست بود، در همان روزهای نخست، مسأله پشتونستان و بلوچ‌ها را بار دیگر از سرگرفت و در دهم ماه مه ۱۹۷۸، ترکی، رئیس‌جمهور، از عبدالغفارخان اجمل ختک، مخالفان دولت پاکستان، با گرمی، در کابل استقبال کرد. (فیاض ۸۷ ص ۱۴۴)

مقامات پاکستان که در دوره حاکمیت داوودخان در تلاش بودند، تا سیاست‌های تهاجمی داوود را خنثی کنند. پس از کودتای اردیبهشت (ثور) سیاست تهاجمی در برابر افغانستان در پیش گرفته و در صدد براندازی رژیم‌های سیاسی موجود و روی کار آوردن حکومت دلخواه در افغانستان شدند. سیاست تهاجمی پاکستان زمانی به اوج خود رسید که رژیم غیرمردمی در افغانستان از یک سو رو در روی مردم افغانستان قرار گرفته و از سوی دیگر جنگ قدرت در درون رژیم، پایه‌های آن را به لرزه درآورده بود. تلویزیون کابل در سپتامبر ۱۹۷۹م. اعلام کرد نورمحمد ترکی به دفتر سیاسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و شورای انقلاب اطلاع داده که مریض است و نمی‌تواند وظایف دولتی خود را انجام بدهد. اندکی بعد رادیو کابل اعلام کرد که ترکی در نهم اکتبر ۱۹۷۹م. در گذشته است. (دانشجویان خط امام ۶۹ ص ۱۵۴)

حفیظ‌الله امین که با کشتن ترکی به قدرت رسیده بود، با توجه به چالش‌هایی که با آن روبه رو بود، ناگزیر به سوی عادی سازی روابط افغانستان با پاکستان حرکت کرد، اما پاکستانی‌ها که خود را در موضع بالاتری می‌دیدند، تمایلی به آن نشان نمی‌دادند. دکتر شاه‌ولی، وزیر خارجه امین، در این باره می‌گوید:

«بعد از بیست و ششم شهریور دونا مه، یکی برای آقای شاهی (وزیر خارجه وقت پاکستان)

یکی برای رییس جمهور پاکستان، ضیاءالحق ارسال گردید و نیت افغانی نسبت به بهبود روابط هردو کشور به جانب پاکستان گوشزد شد. قبلاً هم روابط و مذاکراتی صورت گرفته بود و جانب پاکستان حاضر شده بود که مذاکرات را در سطح بالاتر یعنی در سطح وزرای خارجه انجام بدهد و موافقت شد که آقای شاهی به کابل بیاید که این، یک هفته قبل از هجوم اتحاد شوروی بود. لکن متأسفانه هوا، خراب شد. دید در میدان هوایی کابل وجود نداشت. مسافرت آقای شاهی تا هفته بعد به تعویق افتاد.» (طنین ۸۴ ص ۲۷۹)

امین می خواست با نزدیک شدن به پاکستان به خواست‌های آن کشور پاسخ مثبت بگوید و از این طریق باچالش‌های موجود مقابله کند. هدف امین از نزدیکی با پاکستان آن گونه که بعد از تجاوز شوروی پیشین به افغانستان ادعا شد، ایجاد یک حکومت ائتلافی با مخالفان و تصفیه کمونیست‌ها بود. تلاش‌ها برای عادی سازی روابط دو کشور در شرایطی صورت می‌گرفت که دو طرف از تقویت و تحریک مخالفان، دست بر نداشته بودند. نزدیکی کابل با پاکستان در زمانی مطرح می‌شد که کمک‌های پاکستان و افغانستان به نیروهای مخالف هردو کشور ادامه داشت. (طنین ۸۵ ص ۲۸۰)

ببرک کارمل در شامگاه بیست و هفتم دسامبر ۱۹۷۹ م. (ششم دی ماه ۱۳۵۸) در یک سخنرانی که از فرکانس رادیویی خارجی نزدیک به رادیو افغانستان پخش شد، پایان سلطه امین را اعلام کرد. هجوم نیروهای شوروی به افغانستان و تعویض قدرت در کابل هنوز در سرخط خبری جهان قرار داشت و مقامات شوروی سعی داشتند تا دخالت شان را در افغانستان توجیه کنند. (طنین ۸۴ ص ۲۹۳)

افغانستان درحالی که اشغال شده بود، پاکستان به عنوان یکی از کشورهای مخالف افغانستان مورد توجه غرب قرار گرفت و کمک‌های غرب برای مجاهدان افغانستان نخست وارد پاکستان و پس از آن در اختیار مجاهدان قرار می‌گرفت. پاکستان نقش واسطه را بازی می‌کرد. کمک‌های خارجی به مجاهدان پس از تجاوز شوروی پیوسته افزایش می‌یافت. در حالی که امریکا مسؤولیت تهیه و تدارک پول و اسلحه را به عهده گرفته بود، پاکستان با پناه دادن به مجاهدان و مهاجران افغانستانی خطر تبدیل شدن به یک دولت خط مقدم را در مبارزه با اتحاد شوروی پیشین پذیرفت و رکن مهمی را در اتحاد استراتژیک برضد شوروی به وجود آورد.

برخورداری پاکستان از آزادی و اختیارتام در توزیع کمک‌های غرب برای مجاهدان افغانستان باعث گردید که پاکستانی‌ها در توزیع کمک‌ها طبق میل خود عمل کنند و از این کمک‌ها خود نیز بهره مند گردند و از توزیع آن به نیروهای جهادی افغانستان، به نفع و اهداف خود بهره‌برداری کنند، برای همین بیشترین امکانات در اختیار گروه‌ها

واحزایی قرار می‌گرفت که هم اکنون یا درآینده بتوانند منافع پاکستان را در افغانستان تأمین کنند. آنتونی‌های من، پژوهشگر بریتانیایی می‌گوید:

«سازمان اطلاعات ارتش پاکستان یا آی.اس.آی. و رهبران آن که ژنرال‌های تندرو ارتش پاکستان بودند به طرز شگفت‌آوری، نه تنها مصرف مقدار زیادی پول و اسلحه را که از خارج داده می‌شد کنترل می‌کردند، بلکه همچنان اختیار کامل توزیع آن را به هرگروهی که خود می‌خواستند داشتند، حالا می‌دانیم که توزیع کمک‌ها به گروه‌های مقاومت برآن اساسی صورت نگرفت که با آمریکا و عربستان سعودی توافق شده بود. این آی.اس.آی. بود که تصمیم می‌گرفت قسمت بزرگ کمک‌ها را به نیروهای مورد نظرش یعنی حزب اسلامی حکمتیار و چند فرمانده مجاهدین بدهد. به این ترتیب می‌بینیم که عملیات توزیع اسلحه و پول مانند همه عملیات‌های مشابه از مسیر اصلی آن خارج شده، در دست گروه‌های معینی قرار گرفت.» (طنین ۸۴ص ۳۱۵)

در سال ۱۹۸۲م. دیه‌گو کوردوز به عنوان نماینده ویژه سازمان ملل در افغانستان انتخاب شد. کوردوز در ماه ژوئیه ۱۹۸۲ توانست نمایندگان پاکستان و افغانستان را برای گفت وگوهای غیر مستقیم به ژنو فراخواند و هردو کشور در حالی که نمایندگان شان در اتاق‌های جداگانه نشسته بودند از طریق کوردوز مذاکرات غیرمستقیم خویش را آغاز کردند. در دور دوم مذاکرات، پاکستان وعده داد تا ماده عدم مداخله در امور داخلی افغانستان را عملی سازد و در عوض شوروی می‌بایست جدول خروج نیروهای خود را که از شش ماه تجاوز نکند، ارائه کند. در دور هشتم مذاکرات، سرانجام دولت افغانستان حاضر شد تا به مذاکرات غیرمستقیم با پاکستان تن دهد و برسر جدول زمانی بازگشت سربازان شوروی از افغانستان با پاکستان به توافق برسد. (عظیمی ۷۸ص ۳۶۵)

دکتر نجیب برخلاف داوود، ترکی، امین و ببرک کارمل به صورت مسالمت‌آمیز و بدون خونریزی آشکار به جای ببرک کارمل نشست و زمام امور را به دست گرفت. نجیب در چهارم ماه مه ۱۹۸۶ به عنوان دبیر عمومی شورای مرکزی حزب و سپس در نوامبر همان سال رئیس جمهور افغانستان گردید. زمانی که نجیب الله، قدرت را به دست گرفت شوروی شکست خود را در افغانستان پذیرفته و برای خروج از افغانستان اعلام آمادگی کرده بود. در اواخر اکتبر ۱۹۸۷ گورباچف اعلام کرد که نیروهای شوروی در تاریخ پانزدهم ماه مه به ترک افغانستان آغاز می‌کنند و در ظرف ده ماه خروج نیروها به پایان می‌رسد. وقتی نیروهای شوروی خارج شدند، پاکستان سیاست‌های خود را برای سرنگونی دولت نجیب‌الله سازمان داد. پس از آن که نیروهای شوروی از افغانستان بیرون رفتند، حکومت نجیب باید بدون پشتوانه خارجی در برابر حملات مجاهدان مقاومت می‌-

کرد. در چنین وضعی در شانزدهم اسفند ۱۳۶۷، مجاهدان با حمایت پاکستان دست به عملیات بزرگی در جلال‌آباد زدند. تهاجم مجاهدان در جلال‌آباد فقط در فاصله یک ماه بعد از خروج نیروهای شوروی از افغانستان آغاز گردید. (عظیمی ۷۸ص ۳۶۹)

نجیب به عنوان رییس جمهور افغانستان تلاش‌های خستگی ناپذیری را برای سازش با مجاهدان - که برخی از آن‌ها از پاکستان رهبری می‌شدند - کرد اما سودی نبخشید و پاکستان یک گام کوتاه نیامد. در نتیجه گروه‌های مسلح به جنگ ادامه دادند. دولت نجیب‌الله سه سال پس از خروج شوروی نیز پا برجا باقی ماند تا سرانجام در آوریل ۱۹۹۲م. سقوط کرد و نتیجه آن پدید آمدن خلأ قدرت و شعله ور شدن جنگ‌های ویرانگر و خانمان برانداز داخلی بود (کشمندج ۳ص ۱۰۴۸)

رابطه سیاسی افغانستان و پاکستان پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱م.

روابط سیاسی دوکشوریادشده را در این بازه زمانی به دو دوره مشخص می‌توان دسته بندی کرد:

۱- دوره حکومت پرویز مشرف

از آغاز شکل‌گیری پاکستان، نظامیان نقش اساسی و مهم در این کشور داشته‌اند. از این رو سیاست داخلی و خارجی پاکستان همیشه متأثر از افکار و اندیشه‌های نخبگان نظامی بویژه سازمان اطلاعات ارتش (آی.اس.آی) بوده است.

رابطه پاکستان با افغانستان، بیش از آن که متأثر از هنجار و عرف حقوق و روابط بین‌الملل باشد، تحت تأثیر بینش و تفکر رهبران و مقامات نظامی بوده است. نظامیان پاکستان که در زمان اشغال افغانستان از سوی اتحاد جماهیر شوروی پیشین، به آوارگان و سران تنظیم‌های هفتگانه پناه داده بودند، این ذهنیت برای شان ایجاد شد که افغانستان پس از اشغال، به حیاط خلوت پاکستان تبدیل خواهد شد و در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی از منویات پاکستان پیروی می‌کند. از این رو پس از سقوط حکومت دکترنجیب ا...، آخرین بازمانده حکومت کمونیستی و روشن شدن آتش درگیری‌های داخلی و سرانجام چرخش حکومت شادروان برهان‌الدین ربانی به سوی روسیه، هند و ایران، پاکستان، امارت اسلامی طالبان را به کمک دوستان خود به وجود آورد تا از زیاده خواهی‌های پاکستان، در تقابل با نقش هند، روسیه و ایران در افغانستان، حمایت و پشتیبانی کند. وابستگی طالبان به پاکستان به گونه‌ای بود که در زمان طالبان، قلمرو امارت اسلامی آنان، در عمل به یکی از حکومت ایالتی پاکستان بدل شده بود. معاملات مردم افغانستان با روپیه، واحد پول پاکستان سامان داده می‌شد. ارتباط تلفنی با مرکز امارت اسلامی، قندهار، تنها با پیش شماره پاکستان امکان داشت.

۲- حکومت آصف علی زرداری

با برکناری جنرال پرویز مشرف از قدرت و روی کار آمدن حزب مردم به رهبری آصف علی زرداری و دیدارهای مکرر سران دو کشور، بسیاری از مقامات حکومتی افغانستان منتظر چشم انداز جدیدی در رابطه سیاسی افغانستان و پاکستان شدند. کارگزاران و برخی از نخبگان افغانستان تحلیل می‌کردند که کمرنگ شدن سایه سنگین نظامیان در حکومت پاکستان، این امیدواری را ایجاد می‌کند تا هردو کشور همسایه در پرتو گفت و گو و مذاکره سازنده با تألیف منافع مشروع دو کشور، روابط دیپلماتیک خود را برپایه عرف و حقوق بین‌الملل و واقعیت‌های موجود منطقه‌ای ساماندهی کنند اما گذشت زمان نشان داد که نقش و اهمیت ارتش و نظامیان در پاکستان آن چنان نهادینه شده است که به آسانی زدوده نخواهد شد. تحلیلگران امور پاکستان بخوبی آگاهی دارند که حکومت در سایه اشفاق کیانی، رئیس ستاد ارتش پاکستان، به مراتب نیرومندتر و کارآمدتر از حکومت آصف علی زرداری بود.

رابطه سیاسی پاکستان با افغانستان پس از یازدهم سپتامبر تحت تأثیر دو عامل و متغیر بوده است:

۱- حضور نیروهای خارجی به رهبری امریکا در افغانستان

کارگزاران حکومتی در پاکستان، در برابر رویدادهای افغانستان در سایه حضور نیروهای بیگانه، هیچگاه موضع فعال و شفاف نداشته‌اند. از این رو گاهی به نعل و گاهی به میخ زده‌اند. همین سیاست لرزان و غیرشفاف پاکستان، هزینه حیثیتی فراوانی را برای کشور تحمیل کرده است. دولت آصف علی زرداری از سوی مردم پاکستان متهم به همکاری و کوتاه آمدن در برابر نقض حریم هوایی و بمب باران مناطق مرزی پاکستان توسط امریکا شده است. از سوی دیگر امریکا و هم پیمانانش در ناتو، پاکستان را متهم به حمایت و پشتیبانی از گروه‌های تروریستی القاعده، طالبان و حزب اسلامی حکمتیار می‌کنند. بویژه پس از کشته شدن اسامه بن لادن در پاکستان.

۲- نقش کشور هند در توسعه و بازسازی افغانستان

رابطه دو کشور هند و پاکستان به خاطر مسأله کشمیر و بیش از آن ذهنیت منفی کارگزاران حکومتی هردو طرف، همواره تیره و تاریک بوده است. اگر زمانی کورسویی در این رابطه دیده شده، دیری نگذشته است که به خاموشی گراییده است. پاکستان حضور هند را در عرصه بین‌الملل خصوصاً در بازی شطرنج افغانستان، مساوی با ضعف و فراموشی خود تلقی می‌کند. از این رو تلاش می‌کند حضور و وجود خود را در نفی هند جست و جو کند. (پرویز مشرف)

هندوستان هم البته چشم انداز و اهداف استراتژیک خود را از راه سهم‌گیری در پروژه‌های عمرانی، بازسازی، آموزشی و بهداشتی در افغانستان دنبال می‌کند تا از این رهگذر افکار عمومی مردم و دولت افغانستان را با خود همراه و نقش پاکستان را در این کشور کمرنگ کند. منافع و امنیت ملی هند بر این موارد تمرکز دارد:

تضمین محیط منطقه‌ای امن و با ثبات

هند از رابطه با کشور افغانستان و اشتراک در فرآیند بازسازی آن چندمسئله را دنبال می‌کند:

۱. هند برای رسیدن به این هدف طرفدار فعال بودن در زمینه‌های همکاری اقتصادی، بازسازی و رشد اجتماعی در کشورهای منطقه است.
۲. محیط منطقه‌ای با ثبات که امنیت انرژی را تضمین می‌کند.
۳. کشورهای منطقه‌ای نباید محل رشد گروه‌های رادیکال در برابر هند شوند.
۴. همکاری منطقه‌ای گسترش پیدا کند. (نوذرفیعی)

ابزارهای پاکستان برای حفظ منافع خود در افغانستان

پاکستان برای تحقق زیاده‌خواهی‌های خود در افغانستان دوگونه ابزار دارد:

۱- گروه‌های تروریستی

پاکستان برای جلب توجه و تأثیرگذاری بر تصمیمات جامعه جهانی در افغانستان، از ابزار عملیات ایزدایی گروه‌های تروریستی القاعده، شبکه حقانی، شورای کویته و انتحاری‌های پاکستانی و عرب استفاده می‌کند. از سوی دیگر هرگاه وضعیت را به زیان خود می‌بیند، شماری از سران طالبان را بازداشت و به امریکا تحویل می‌دهد. این بازی موش و گربه تاکنون پاکستان را به عنوان بازیگر مهمی در رویدادهای افغانستان به شمار آورده است، اما برای دراز مدت کارایی ندارد.

۲- راه‌های مواصلاتی ناتو

یکی دیگر از ابزارهای پاکستان، راه‌های لجیستیکی و پشتیبانی نیروهای ناتو است که از پاکستان می‌گذرد و تاکنون ناتو نتوانسته است بدیل و آلترناتیو مطمئنی برای آن پیدا کند. پاکستان تلاش می‌کند که از این برگ برنده نیز استفاده و بر تصمیمات ناتو در باره افغانستان تأثیر بگذارد. از این رو توقف گاه و بیگاه کامیون‌ها و تانکرهای ناتو و آتش زدن ساختگی آن‌ها را می‌توان در همین راستا تحلیل و ارزیابی کرد. آن چه تاکنون بیان شد موضع سیاسی و نظامی پاکستان در باره تحولات افغانستان بود. متأسفانه کشور افغانستان به دلیل ناکارآمدی دولت و آسیب پذیر شدن مؤلفه‌های وحدت

ملی، هیچ برگ برنده‌ای برای امتیازگیری و تحت فشار قرار دادن پاکستان ندارد جز مسأله موهوم و مبهمی به نام مرز دیورند که از زمان حکومت عبدالرحمان تا کنون از سوی حکومت‌های افغانستان چندین بار تأیید و تأکید و چندین بار تکذیب و رد شده است. تنها ابزار کارآمدی که می‌تواند دست طمع پاکستان را از افغانستان کوتاه کند، رشد بازسازی و آبادانی، رونق اقتصادی و توسعه سیاسی است که همه شهروندان افغانستان خود را در آن سهیم بدانند. فرایند صلح و گفت و گو با طالبان نیز با همین مکانیسم پیگیری شود.

فرصت‌های روابط افغانستان و پاکستان

اگرچه اختلافات مرزی افغانستان و پاکستان، چالش‌ها و تنش‌های مُزمنی را در روابط سیاسی دو کشور پدید آورده است، اما اگر دو کشور خاطرات تلخ گذشته و ذهنیت منفی را به تاریخ بسپارند و در چهار چوب قوانین و عرف بین‌الملل، نگاه مثبت به آینده داشته باشند از فرصت‌های بسیار خوب و استثنایی در حوزه‌های گوناگون برخوردارند:

الف- حوزه سیاسی

در روابط سیاسی افغانستان و پاکستان، فرصت‌های متنوع و مغتنمی وجود دارد، از میان فرصت‌های سیاسی موجود می‌توان به چند مورد مهم و تأثیر گذار اشاره کرد :

۱- امنیت

پاکستان و افغانستان با توجه به مرز طولانی، مشترک و درعین حال مبهم، از نظر ثبات سیاسی و عدم آن به شدت از یک دیگر متأثر بوده‌اند. اما متأسفانه دو کشور هیچ‌گاه به تبیین منافع و مصالح مشترک در این باره نرسیده‌اند و هرگاه یکی دست بالا را داشته است به صدور بحران به درون مرزهای دیگری پرداخته است و حال آن که دود آن به چشم هردو ملت و دولت رفته است، زیرا هردو کشور، به خاطر زمینه‌های بالقوه در وضعیت شکننده‌ای به سر می‌برند.

۲- تروریسم و بنیادگرایی

افغانستان و پاکستان، به خاطر فرهنگ سیاسی بیمار، استبداد و عدم رشد و توسعه، همواره با خشونت و بنیادگرایی دست به گریبان بوده‌اند. در گذشته، هم پاکستان و هم افغانستان سیاست ناامن سازی طرف مقابل را در پیش داشتند. این سیاست تا یک دوره‌ای از تاریخ دوطرفه بود. اما از کودتای هفتم اردیبهشت ۱۳۵۷ که افغانستان گرفتار درگیری‌های داخلی شد، پاکستان به طور یک جانبه این سیاست را در برابر افغانستان در پیش گرفته و از رویدادهای تلخ همسایه اش سوء استفاده کرده است. هنوز به آن

ادامه داده است و حمایت این کشور از طالبان بر پایه همین سیاست قابل تحلیل است. گذشت زمان نشان داد که سیاست پاکستان برای گسترش خشونت و تحریک عناصر افراطی برای انجام خشونت در افغانستان به نفع این کشور نبوده است. چون این رویکرد به تقویت و گسترش جریان‌های افراطی پاکستان در درون این کشور منجر شده است. امروزه، مبارزه با بنیادگرایی یکی از چالش‌های اساسی پاکستان به شمار می‌رود. رشد افراط‌گرایی و پناه‌گزینی تروریست‌های خاورمیانه و آسیای مرکزی در پاکستان، امنیت کل منطقه را به خطر انداخته است. برخی براین باورند تا زمانی که ریشه تشنج و تنش در مناطق قبیله‌ای پاکستان از بین نرود، درگیری‌ها در افغانستان و انتحار در پاکستان پایان نخواهد یافت و در عین حال مشکلات این مناطق به دیگر کشورهای منطقه نیز سرایت خواهد کرد. (عارفی، تحقیق پایانی)

۳- دخالت بیگانگان

دخالت بیگانگان یکی از متغیرهای تأثیر گذار در روابط سیاسی افغانستان و پاکستان بوده است. هر اندازه افغانستان و پاکستان از هم دیگر فاصله گرفته‌اند، به همان اندازه بیگانگان خود را نزدیک و در روابط دو کشور تأثیر گذار کرده‌اند. اگر دو کشور به واگرایی ادامه دهند، از یک سو زمینه را برای دخالت بیش از پیش قدرت‌های بیگانه در منطقه فراهم می‌کنند و از سوی دیگر باعث می‌شود که گروه‌های افراطی و القاعده به کارهای خرابکارانه خود در افغانستان، پاکستان و منطقه ادامه دهند و نهادهای مدنی و جنبش‌های دموکراتیک را با خطر روبه رو سازند.

ب- اقتصادی

اگر دو کشور منافع مشترک برای خود تعریف کنند، فرصت‌های اقتصادی موجود بسیار زیاد است، دو کشور می‌تواند یک سیاست مشترک برای بهره‌مندی از این فرصت‌ها برای تأمین منافع مشترک شان داشته باشند:

۱- پاکستان، پل افغانستان به دریای آزاد

افغانستان برای تجارت خارجی خود به راهی نیازمند است که این کشور را به دریای آزاد و بازارهای بین‌المللی برساند. با وجود احداث پل دوستی بر روی رودخانه آمو و اتصال افغانستان به آسیای میانه و همچنین اروپا، از طریق روسیه، از اهمیت بندر کراچی برای این کشور، کاسته نشد. (عبدالله خانی، ص ۸۲) براساس موافقتنامه‌ای که در گذشته‌های دور میان دولت‌های افغانستان و پاکستان امضا شده بود، نیازهای واردات و صادرات افغانستان از طریق بندر کراچی سامان می‌یافت، زیرا حمل و نقل کالا از طریق پاکستان درآمد بسیار بالایی برای پاکستان نیز دارد که قابل چشم‌پوشی نیست. (کلیفورد،

۶۸، ص ۱۳) با توجه به سردی روابط افغانستان و پاکستان و بهانه گیری‌های فراوان این کشور برای بازرگانان افغانی در بندر کراچی، گزینه بندر چابهار ایران که در ۷۰۰ کیلومتری مرز استان نیمروز افغانستان موقعیت دارد و می‌تواند افغانستان را به دریای عمان و اقیانوس هند وصل کند مورد توجه دولت افغانستان قرار گرفته است.

۲- افغانستان راه میانبر پاکستان به آسیای میانه

دسترسی پاکستان به آسیای میانه، از طریق افغانستان، برای پاکستان بسیار اهمیت دارد. تاجایی که این کشور برای رسیدن به این هدف، خطر پشتبانی از گروه طالبان و انزوای بین‌المللی را به جان خرید و نصیرالله بابر وزیر پیشین داخله پاکستان نخستین کاروان بازرگانی را با تولد گروه طالبان به آسیای میانه همراهی کرد. اهداف اقتصادی و تجاری پاکستان در این مورد مهم‌ترین انگیزه دخالت پاکستان در امور داخلی افغانستان به شمار می‌آید. پاکستان در آسیای میانه دو هدف مهم را دنبال می‌کند: نخست: عبور لوله نفت و گاز آسیای میانه از طریق افغانستان به پاکستان دوم: عبور کالاهای صادراتی پاکستان از طریق افغانستان به آسیای میانه. (عبدالله خانی، ص ۸۲)

۳- همکاری دو کشور برای توسعه اقتصادی

پاکستان می‌تواند با تغییر در سیاست‌های خود نسبت به افغانستان، از ناامن سازی این- کشور دست بردارد و جای پای خود را در عرصه‌های گوناگون اقتصادی بیابد و با این کشور در امور اقتصادی مانند کشاورزی، دامداری، ساختمان‌سازی، استخراج معادن و راه‌اندازی شرکت‌های تولیدی برای تولید کالاهای مورد نیاز، در عرصه‌های مختلف اقتصادی در حد ظرفیت و توان خود با افغانستان همکاری داشته باشد، مشارکت پاکستان در بازسازی افغانستان افزون براین که در بهبود روابط دو کشور کمک می‌کند، برای پاکستان سود کلان اقتصادی نیز دارد. (عارفی، تحقیق پایانی)

اگر روابط دو کشور همچنان سرد باقی بماند، پاکستان به حاشیه رانده خواهد شد و کشورهای رقیب جای خالی آن را در افغانستان پر کرده و این فرصت را از دست پاکستانی‌ها خواهند گرفت. منافع اقتصادی و تجاری پاکستان در افغانستان، روشن و از تنوع قابل توجهی برخوردار است. بخشی از این منافع سنتی و بخشی دیگر، درپرتو وضعیت جدید پدید آمده است. (عبدالله خانی، ص ۸۲)

ج- فرصت‌های فرهنگی

افغانستان و پاکستان در عرصه‌های فرهنگی نیز زمینه‌های بسیار خوبی برای تعامل دارند. اشتراکات فرهنگی دو کشور می‌تواند باعث تعمیق روابط دو جانبه شود. برخی از

همانندی‌های فرهنگی تأثیر گذار در روابط افغانستان و پاکستان عبارتند از:

۱- تاریخ مشترک

افغانستان و پاکستان دارای تاریخ کهن و مشترک هستند. میراث مشترک فرهنگی و تمدنی دو کشور به پیش از تاریخ بر می‌گردد. در حوزه‌های هنر موسیقی، ادبیات، نقاشی، خوشنویسی، صنایع دستی و معماری و نیز آداب و رسوم اجتماعی همانندی‌های فراوانی دارند. از نظر تاریخ سیاسی نیز این دو کشور اشتراکات فراوانی دارند هر دو کشور شاهد حضور امپراتوری‌های کوروش، اسکندر، چنگیز، تیمور، بابر و... بوده‌اند. (عارفی، تحقیق پایانی)

۲- باورهای مشترک

باور مردم دو کشور به اسلام، فرهنگ همگونی را در دو کشور پدید آورد. اگرچه پیش از اسلام نیز دو کشور اعتقادات و باورهای مشترکی داشته‌اند اما نه به اندازه اشتراکاتی که مردم دو کشور از اسلام دارند. افغانستان قبل از ظهور اسلام فرهنگ مخصوص به خود را داشت که از فرهنگ یونان و هند و ایران نیز متأثر بود. زرتشتی، بودایی، برهمنی، مانوی و میتراپی همه در فرهنگ این کشور نقشی به جا گذاشته بود، بعد از ظهور اسلام و توسعه فرهنگ اسلامی، فرهنگ افغانستان شکل دیگری به خود گرفت و مانند دیگر کشورهای اسلامی تابع و رکنی از فرهنگ اسلامی گردید. (غبار، ۸۴، ص ۱۵۷)

۳- هم‌زبانی و هم‌نژادی بخشی از مردم دو کشور

اگر دو کشور مصمم به توسعه و بهبود روابط افغانستان و پاکستان باشند سکونت پشتون تبارها در دو سوی مرز می‌تواند فرصت مناسبی برای تعامل و تعمیق روابط دو کشور باشد. ولی تنش‌ها و چالش‌ها میان افغانستان و پاکستان این فرصت را تبدیل به تهدید کرده‌است و حضور مردمی هم‌زبان، هم‌خون و هم‌نژاد در دو سوی مرزهای مشترک، به جای این که مایه نزدیکی و همبستگی بیشتر دو ملت مسلمان شود، عامل جدایی و نابسامانی شده است. (کلیفور، ۶۸، ص ۲۱۱)

راهکارهای بهبود روابط سیاسی افغانستان و پاکستان

بهبود و بازسازی روابط سیاسی افغانستان و پاکستان، بستگی به حل و فصل شدن مسالمت آمیز عوامل تهدیدآمیز و چالش برانگیز دارد که در این جا به دو عامل مهم اشاره می‌شود:

۱- مرز دیورند

راه حل این مشکل تاریخی نیازمند اقدام عقلانی- عملی، به دور از تحریک احساسات

قومی عامیانه از سوی دو کشور است. چنین اقدامی زمانی عملی خواهد بود که عزم همگانی برای حل مسأله دیورند در دو کشور شکل بگیرد و انگیزه‌ای برای پایان دادن به این چالش دیرینه در دو طرف وجود داشته باشد.

اگرچه در هجدهم مردادماه ۱۳۸۶ یک جرگه بزرگ افغانی- پاکستانی تشکیل شد که در آن حدود هفتصد نفر از نمایندگان هردو کشور از جمله سران قبایل، اعضای مجالس ملی و مقامات دولتی شرکت داشتند و در باره موضوعات مهمی چون امنیت و ثبات مناطق مرزی و مبارزه با تروریسم بحث و تبادل نظر شد اما این جرگه بیشتر جنبه تشریفاتی داشت و به موضوعات اصلی نپرداخت. (عارفی تحقیق پایانی) افزون بر این در سال‌های پسین هرگاه سخن از خط دیورند به میان آمده، آقای کرزی، رئیس‌جمهور پیشین افغانستان، تصمیم در این باره را به شورای ملی، محول کرده است. تا هم از به رسمیت شناختن آن به عنوان مرز بین‌المللی افغانستان و پاکستان طفره رود و هم از دامن زدن به یکی از پیچیده‌ترین عامل اختلاف با کشور همسایه خود داری کند. (قاسم، سایت جاودان)

۲- پشتونستان

واقعیت این است که اگر دسیسه‌های سیاسی و اهداف پشت پرده پشتونستان بزرگ کنار گذاشته شود، این مشکل پایان می‌یابد چون ایده پشتونستان بزرگ بر اساس اهداف خاصی دامن زده شده است چنانکه در نقشه طرح خاورمیانه بزرگ امریکا چنین منطقه‌ای پیش بینی شده است که برای افغانستان و پاکستان، هردو قابل پذیرش نیست زیرا خودمختاری پشتون‌ها بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های هردو کشور را دربر خواهد گرفت و هیچ یک از این کشورها با این امر موافق نیستند. (کلیفورد، ۶۸، ص ۲۱۰)

نتیجه‌گیری

از آن‌چه تاکنون بیان شد، به این نتیجه می‌رسیم که به رغم پیدایش نظریه‌ها و دیدگاه‌های گوناگون در دانش روابط بین‌الملل، منافع ملی به عنوان یک واقعیت آشکار و مؤثر برای هر کشوری خط قرمز به شمار می‌رود. کشورهای افغانستان و پاکستان نیز از این امر مستثنا نیستند. از این رو دو کشور یاد شده با در نظر گرفتن واقعیت‌های موجود منطقه‌ای و بین‌المللی و با بازخوانی و آسیب شناسی روابط تاریخی خود، می‌توانند تهدیدها را تبدیل به فرصت کنند. مرز مشترک را که همواره عامل تیرگی روابط دو کشور به شمار می‌رفته است، بدل به مرز صلح و دوستی کنند و منافع مشروع ملی خود را از طریق همکاری‌های مفید و مؤثر دوجانبه دنبال کنند. بدون تردید کارگزاران سیاسی حاکم بر هردو کشور نیک واقفند که با فراموش کردن خاطرات تلخ گذشته - که

میراث دخالت و استعمار کشورهای فرامنطقه‌ای است- و باز تعریف منافع ملی بر اساس عرف و حقوق بین‌الملل، به آسانی می‌توانند به یک تفاهم و جمع بندی قابل قبولی برسند تا منافع مشروع ملی هر دو کشور همسایه، بدون بالارفتن هزینه‌های مادی و حیثیتی دو کشور تأمین و تضمین شود.

فهرست منابع

۱. بهمنی قاجار، محمدعلی، اختلافات ارضی افغانستان و پاکستان، تهران، وزارت خارجه، نخست، ۱۳۸۲.
۲. دانشجویان پیرو خط امام، افغانستان آغاز بحران، (اسنادلانه جاسوسی آمریکا)، بی نو، ۱۳۶۹.
۳. شفیعی، نوذر، نگاه هندی به افغانستان، <http://drshafiee.blogfa.com/post-۱۳۷.aspx>
۴. طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، تهران، عرفان، دوم، ۱۳۸۴.
۵. عارفی، ناصر، روابط سیاسی افغانستان و پاکستان (تحقیق پایانی دوره کارشناسی علوم سیاسی، مؤسسه آموزش عالی علوم انسانی جامعه المصطفی العالمیه)، قم، ۱۳۸۷.
۶. عبدالله خانی، علی، امنیت بین الملل ۳ (فرصت ها، تهدیدها و چالش های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، مقاله پیرمحمد ملازهی)، تهران، مؤسسه ابرار معاصر تهران، نخست، ۱۳۸۴.
۷. عظیمی، محمدنبی، اردو و سیاست در سه ده اخیر افغانستان، پشاور پاکستان، میوند، سوم، ۱۳۷۸.
۸. غبار، میرغلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، قم، صحافی احسانی، نخست، ۱۳۷۵.
۹. فرهنگ، میرمحمد صدیق، افغانستان در پنچ قرن اخیر، تهران، عرفان، نوزدهم، ۱۳۸۵.
۱۰. فلاح زاده، محمد هادی، آشنایی با کشورهای اسلامی (۵) پاکستان، تهران، ابرار معاصر تهران، نخست، ۱۳۸۵.
۱۱. فیاض، اسحاق، پشتونستان چالش های سیاسی افغانستان و پاکستان، قم، معصومین، نخست، ۱۳۸۷.
۱۲. قاسم، احمد شایق، معضله خط دیورند و آینده روابط افغانستان-پاکستان، سایت جاودان (www.jawedan.org) ۱۳ فروردین ۱۳۸۷
۱۳. کشتمند، سلطانعلی، یادداشت های سیاسی و رویدادهای تاریخی، خاطرات شخصی ج ۳، کابل، میوند، دوم، ۲۰۰۳.
۱۴. کلیفورد، مری لوئیس، سرزمین و مردم افغانستان، مرتضی اسعدی، علمی فرهنگی، نخست، ۱۳۶۸.
۱۵. گودوین، ویلیام، پاکستان، فاطمه شاداب، تهران، ققنوس، نخست، ۱۳۸۳
۱۶. مشرف، پرویز، (مصاحبه با بی بی سی، ۲۶ شهریور ۱۳۹۰، ساعت ۱۷:۳۲)